



کُلاه گُنده

● نوشته‌ی مصطفی رحماندوست
● تصویرگر: سمیه علیپور



خانه



کشتی





دریا






کُلاه




توی  نشسته بودم. می خواستم یک  نقاشی کنم.


اما شکل  یادم رفته بود.  ی ما کنار  بود.

بلند شدم، پنجره‌ی  را باز کردم. چشمم به  افتاد.

روی  یک  بود. روی  یک مرد بود. آن مرد،

یک  گنده بر سر داشت. روی  ، عکس یک  بود.

روی  یک  بود. مردی هم سوار  بود، مردی

که یک  بر سر داشت. روی  ، عکس  بود،

یی که روی آن یک  بود،  ای که روی آن، مردی

با  ایستاده بود. مرد،  گنده‌اش را گرفته بود تا باد نبرد.